

ایران و روسیه: متحد شرقی یا تهدید جنوبی؟



دکتر جهانگیر کرمی *

* دکتر جهانگیر کرمی استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران می باشد.
(jkarami@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۵

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۹۹-۱۷۱.

چکیده

بررسی عوامل مؤثر بر تیرگی روابط ایران و روسیه در یک سال اخیر موضوع اصلی این مقاله است. در تحلیل این مسئله، از متغیرهایی چون «یک معامله بزرگ» میان روسیه و امریکا و استفاده از رابطه با ایران به عنوان یک «کارت برای بازی»، «پایان یافتن نقش و کارکرد ایران برای روسیه»، «احساس تهدید از جانب ایران» و سرانجام، «وجود مشکلات اساسی در نوع روابط و انتظارات از یکدیگر» استفاده خواهد شد. نگارنده خواهد کوشید تا با مروری بر روابط ایران و روسیه در بیست سال گذشته و ترسیم وضعیت پیش آمده در یک سال گذشته، به بررسی متغیرهای بالا پرداخته و متغیر آخر را به عنوان یکی از موضوعهای مهم در این پژوهش مورد تحلیل و کندوکاو قرار دهد. از این نگاه، روابط ایران و روسیه که در بیست سال گذشته در سایه یک سوء تفاهم متقابل (ادراک ایران از امکان موازنه سازی و پندار روسیه در مورد سیاست خارجی ایران)، اینک با مشکلاتی روبه رو شده است؛ اما نگارنده معتقد است که یک سیاست واقعی و مناسب برای روابط دو کشور، در پرتو درک درست و انتظار واقعی از وضعیت و ظرفیت های دو طرف به عنوان دو همکار مهم در دوره جدید امکان پذیر و سودمند خواهد بود.

واژه های کلیدی: ایران، روسیه، سیاست خارجی، آسیای مرکزی،
سازمان همکاری شانگهای

مقدمه

روابط ایران و روسیه در بیست سال گذشته به گونه‌ای مناسب در جریان بوده و از سوی مقامات و تحلیل‌گران، با عناوینی چون «همکاری‌های مهم» یا «همکاری‌های استراتژیک» از آن یاد شده است، اما از یک سال پیش تا کنون، این مناسبات با مشکلات جدی روبه‌رو شده است. از تحویل ندادن موشک‌های «اس-۳۰۰» که قرارداد آن سه سال پیش امضا شده، تا ایجاد اشکال برای عضویت رسمی ایران در «سازمان همکاری شانگهای» در نشست اخیر سران کشورهای عضو در تاشکند، و سرانجام همراهی با قطعنامه شماره ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، همه و همه از وضعیت مبهم و تیره مناسبات مسکو و تهران حکایت می‌کنند. اظهارات دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور روسیه مبنی بر «نزدیک بودن دستیابی ایران به اورانیوم لازم برای ساخت سلاح هسته‌ای»، و پاسخ محمود احمدی‌نژاد مبنی بر «بازی ناآگاهانه رئیس‌جمهور روسیه در نمایشنامه امریکایی» پس از اظهارات تند و تنش‌های لفظی میان مقامات دو کشور، در نشست استانبول در تیر ۱۳۸۹، نگرانی نسبت به آینده روابط ایرانی و روسی را دامن زده است. به نظر می‌رسد دولت روسیه در حال حاضر سیاستی دولایه را در ارتباط با ایران دنبال می‌کند که در عین محدودسازی روابط سیاسی و امنیتی، روابط تجاری و اقتصادی را حفظ کند و ایران نیز تمایلی به برهم زدن این پیوندها ندارد.

برای کسی که تا یک سال پیش به بررسی این روابط می‌پرداخت شاید کمتر این تصور پیش می‌آمد که ممکن است چنین وضعیتی پیش آید و اینک برای او این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین شد؟ چه عواملی در پیدایش این شرایط دخیل هستند؟ و چه مسائل و مشکلاتی در روابط ایران و روسیه طی بیست سال گذشته

وجود داشته که چنین وضعی را در پی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان چهار دسته عوامل را مطرح کرد. می‌توان از وقوع «یک معامله بزرگ» میان روسیه و امریکا سخن گفت و ایران را قربانی اصلی آن دانست؛ همان تصویری که ایران را یک «کارت برای بازی روسیه» در روابط با غرب می‌داند. از سوی دیگر، می‌شود به «پایان یافتن نقش و کارکرد ایران برای روسیه» اشاره کرد و اینکه امتیازات ایران برای روسیه تمام شده و به‌عبارتی، ایران دیگر نمی‌تواند مشکلی برای منافع منطقه‌ای و از آن طریق برای مسائل داخلی روسیه باشد. اما از یک نگاه دیگر، بحث «تهدید ایران برای روسیه» مطرح می‌شود و اینکه روس‌ها احساس کرده‌اند که ایران روزبه‌روز قدرتمندتر می‌شود و ممکن است با هسته‌ای شدن، به یک خطر در جنوب روسیه و به‌عنوان ژرفای راهبردی مسلمانان ساکن در مرکز و جنوب تبدیل شود؛ و سرانجام اینکه می‌توان به وجود مشکلات اساسی و بنیانی در نوع روابط و انتظارات از یکدیگر بدون شناخت روشن دو طرف از همدیگر اشاره کرد. درواقع، در «نگرش شرقی» سیاست خارجی ایران و به‌ویژه نگاه به روسیه، مسائلی وجود داشته که به‌خوبی روشن نشده است و در بطن خود چنین وضعیتی را پرورانده است. از این رو، متغیرهای اصلی این پژوهش در مفاهیم «کارت بازی روسیه»، «یک فرصت خاتمه‌یافته برای روسیه»، «یک تهدید آینده برای روسیه» و «انتظار غیرواقعی دو سوی روابط» دنبال خواهد شد و نگارنده خواهد کوشید تا با مروری بر روابط ایران و روسیه در بیست سال گذشته و ترسیم وضعیت پیش‌آمده در یک سال گذشته، به بررسی متغیرهای بالا پرداخته و متغیر آخر را به‌عنوان یکی از موضوع‌های مهم در این پژوهش مورد تحلیل و کندوکاو قرار دهد. از این نگاه، روابط ایران و روسیه که در بیست سال گذشته در سایه ادراک مبهم ایران از مسائل بین‌المللی و امکان ایجاد یک جبهه بین‌المللی با همکاری روسیه در برابر غرب و امریکا در چهارچوب سیاست نگاه به شرق (به‌عنوان یک متحد شرقی) دنبال می‌شد، و گاه از سوی روسیه نیز به‌عنوان یک همکاری در چهارچوب الزامات مسکو و بدون درک درست از استقلال عمل ایران، پنداشته می‌شد؛ اینک از سوی روسیه همانند نخستین سال‌های پس از فروپاشی شوروی تا حدودی در سایه مفهوم تهدید جنوبی قرار گرفته است. اما نگارنده معتقد است که یک سیاست واقعی و

مناسب برای روابط دو کشور، در پرتو درک درست و انتظار واقعی از وضعیت و ظرفیت‌های دو سو به‌عنوان دو همکار مهم در دوره جدید امکان‌پذیر خواهد بود.

همکاری‌های دو کشور در بیست سال گذشته

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ و خروج نیروهای شوروی از افغانستان با سفر اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به مسکو در سال ۱۳۶۸ و امضای قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری همکاری‌های اقتصادی و فنی، دوره جدیدی در روابط دو کشور آغاز شد که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه جدید و دولت سازندگی ایران، این روابط را حفظ کرده و به‌تدریج گسترش دادند. بازدید مقامات دو کشور در سطح وزرای امور خارجه، دفاع و دبیران شورای امنیت ادامه یافت و تحت تأثیر عنصر ژئوپلیتیک و دور شدن روسیه از مرزهای ایران و کاهش عنصر تهدید برای تهران، در کنار پیدایش یک منطقه حائل و مشترک که اینک در معرض حضور و نفوذ طرف‌های سوم قرار گرفته بود، شرایطی را پدید آورد که منافع دو کشور را به هم پیوند زد. همچنین ملاقات سران دو کشور در نیویورک در سال ۲۰۰۰ و سپس دیدار سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری ایران در سال ۲۰۰۱ از روسیه و «توافق‌نامه همکاری‌های اساسی» با ولادیمیر پوتین، به تقویت بیشتر مناسبات منجر شد. ملاقات محمود احمدی‌نژاد در سه مرحله در جریان نشست سران سازمان همکاری شانگهای و سپس سفر رئیس‌جمهور روسیه برای نخستین‌بار پس از حدود چهار دهه نیز اتفاق بسیار مهمی در روابط دو کشور بود. مقامات روس در سطح وزیر بارها از ایران دیدار کرده بودند، اما رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر روسیه، هرگز از ایران بازدید نکرده بودند. تحلیل‌گران، بارها از اهمیت انجام این سفر گفته بودند و برخی بر این باور بودند که به دلیل روابط روسیه با آمریکا کمتر امکان دارد که پوتین به تهران سفر کند. اما در ۲۴ مهر ۱۳۸۶، رئیس‌جمهور روسیه برای شرکت در نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر وارد تهران شده و با رهبر انقلاب اسلامی و رئیس‌جمهور ایران دیدار کرد و بیانیه مشترک همکاری‌های دو کشور صادر شد (ایرنا، ۲۵ و ۲۶ مهر ۱۳۸۶).

درحقیقت با دور شدن سایه تهدید روسیه از ۲۲۵۰ کیلومتر مرز مشترک با

ایران و دور شدن آن تا فاصله دست کم ۴۰۰ کیلومتری، شرایط کاملاً متحول شد. اما خلاء قدرت ایجاد شده در مناطق مجاور منجر به شکل‌گیری بحران و حضور قدرت‌های خارجی شد که از این جهت، دو کشور ایران و روسیه احساس خطر می‌کردند. از بین رفتن نظام پیشین، مجموعه‌ای از ساختارهای شکننده، ناپایدار و نیازمند را به‌جای گذاشته بود. اما در نخستین سال‌های پس از شوروی، به دلیل حاکمیت تفکر «آتلانتیک‌گراها» در روسیه و اولویت بالایی که مقامات مسکو برای ادغام در نهادهای بین‌المللی و غربی قائل بودند، سیاست خارجی روسیه جایگاه مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران قائل نبود و حتی ایران را به‌عنوان یک کانون تهدید برای منافع خود در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز می‌پنداشت؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۷۲، روابط دو کشور تا مرز قطع شدن پیش رفت (کولایی، ۱۳۸۷: ۲۸۹). در این سال‌ها، دولت جدید روسیه با بحران‌های داخلی زیادی روبه‌رو بود و به‌ویژه برای حل مشکلات اقتصادی و موفقیت در سیاست‌های خصوصی‌سازی و بازسازی نظام اقتصادی، بسیار امیدوار به کمک‌های غرب بود، در حوزه سیاسی نیز عمدتاً از منظر غربی به مسائل خارجی می‌نگریست. از این‌رو، همان‌نگاه غرب در تهدیدانگاری ایران را پذیرفته بود و کمتر حاضر به همکاری با ایران در مسائل گوناگون بود. از سوی دیگر، ساختارهای بوروکراتیک نیز بیشتر در پی ارتباط با دولت‌های غربی بودند و رابطه با کشوری چون ایران محلی از اعراب نداشت. اما به‌تدریج، نگرش آتلانتیک‌گرا در روسیه زیر سؤال رفت و مسکو برای اقناع افکار عمومی داخلی و نشان دادن استقلال عمل خود در روابط بین‌الملل به توسعه روابط با دولت‌هایی چون ایران پرداخت. بحران نخست چچن (۹۶-۱۹۹۴) را باید اوج تیرگی روابط و سپس عاملی برای بهبود روابط تلقی کرد. از این‌رو، از سال ۱۳۷۴ با افزایش روزافزون امواج ناسیونالیستی علیه آمریکا پس از دوره دو ساله سیاست غرب‌گرایانه، ضرورت اتخاذ یک سیاست معتدل و یا ضدغربی را در آن کشور دامن زد؛ به‌طوری‌که در انتخابات سال ۱۹۹۳، ملی‌گرایان افراطی و کمونیست‌ها، رأی بالایی را کسب کردند (کولایی، ۱۳۷۶: ۲۷۹). تغییر وضعیت پیشین، افکار عمومی ضدآمریکایی، منافع مشترک دو کشور در مناطق پیرامونی و نیاز به منافع به‌دست‌آمده از روابط دوجانبه اقتصادی و فنی - نظامی موجب شد تا روابط بهبود

یابد. به طوری که در سال ۱۳۷۵ وزیر امور خارجه وقت ایران اظهار داشت، روابط تهران - مسکو «در بالاترین سطح در تاریخ معاصر است.» (کولایی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). در واقع، عوامل متعددی در ترویج و تشویق همکاری‌ها تأثیر داشتند: نزدیکی جغرافیایی، درک منافع مشترک در حوزه‌های مهم منطقه‌ای، انزوای سیاسی نسبی دو کشور و درک متقابل نیاز به مخالفت با حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های پیرامونی دو کشور. از نظر ایران، روابط با روسیه کمک‌کننده به موضع تهران در مسائل بین‌المللی به‌ویژه در مقابل غرب و بازدارنده سایر قدرت‌های منطقه‌ای و تلاش‌های آنها برای حذف نقش ایران در منطقه بود. اما برای مسکو از این جهت اهمیت داشت که به توسعه نفوذش در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، به‌ویژه در خلیج فارس و خاورمیانه نیز کمک می‌کرد و این نشانه استقلال عمل دولت روسیه در مسائل بین‌المللی بوده و از این جهت مصرف داخلی مهمی نیز داشت، و به حل مشکلات روسیه در سطح داخلی و منطقه‌ای به‌ویژه در مسئله اسلام‌گرایی و خزر کمک می‌کرد. به‌رحال، روابط دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، فنی و نظامی تا جایی پیش رفت که حجم مبادلات در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ به بیشتر از سه‌ونیم میلیارد دلار رسید.^(۱)

البته در کنار چنین روند مثبت و فزاینده‌ای، مسائل و مشکلاتی نیز در بیست سال اخیر وجود داشته و عمدتاً در حاشیه قرار گرفته است. یکی از مشکلات روسیه با جمهوری اسلامی ایران به مسائل دریای خزر برمی‌گردد. روس‌ها در توافق‌های آشکار و پنهان خود با کشورهای ساحلی دریای خزر، متأسفانه چندان خواسته‌های ایران را در نظر نگرفته‌اند. از نظر مسکو، خط فاصل بین ایران و کشورهای همسایه، همان خط آستارا - حسینقلی است که در زمان شوروی به‌طور یک‌جانبه و براساس توافق داخلی میان جمهوری‌های اتحاد شوروی ترسیم شده است. عملکرد روس‌ها طی هفده سال اخیر نیز چیزی غیر از این نبوده است و کمتر حاضر به اظهار نظر، بیانیه و یا توافقی بوده‌اند که فراتر از این خط را برای ایران در نظر بگیرد. توافق‌ها و قراردادهای دوجانبه روسیه - قزاقستان و روسیه - آذربایجان، موضع ایران را در اقلیت گذاشته و در واقع، تهران را در مقابل عمل انجام‌شده قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران نیز هرگز حاضر به پذیرش این

خط موهوم که سهم ایران را به حدود ۱۲ درصد دریای خزر کاهش می‌دهد، نشده است. دو کشور نسبت به عبور خطوط انتقال انرژی از مبداء دریای خزر به سمت بازارهای مصرف نیز نگاه متفاوتی دارند. مسکو به شکل‌های مختلف کوشیده تا کشورهای منطقه را وادار به انتخاب مسیر شمالی کند و جمهوری اسلامی ایران نیز به‌طور طبیعی، مسیر جنوبی را به‌عنوان نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر انتقال انرژی مطرح کرده است. در حال حاضر بیشتر انرژی منطقه از طریق مسیر شمالی و سپس خط انتقال باکو - تفلیس - جبهان انتقال می‌یابد. در مورد فروش انرژی به کشورهای مختلف نیز رقابت‌هایی میان دو کشور وجود دارد. پس از آنکه جمهوری اسلامی ایران خط لوله گاز انتقالی به ارمنستان را با ظرفیت ۲ میلیارد متر مکعب گاز در سال افتتاح کرد، روسیه تمام سهام شرکت گازی ارمنستان را به‌وسیله شرکت گازپروم خریداری کرد و مسئولیت توزیع آن را عهده‌دار شد. (ملکی، ۱۳۸۶) گفته می‌شود حتی شرکت روسی کوشیده است قطر لوله انتقال گاز ارمنستان را در مناطق شمالی از ۱/۴۲۰ میلی‌متر به ۷۰۰ میلی‌متر کاهش دهد و در عمل مانع انتقال گاز از این طریق به گرجستان شود. در جریان بحران میان روسیه و گرجستان و قطع انرژی به تفلیس در زمستان ۱۳۸۴ نیز پس از آنکه جمهوری اسلامی ایران اعلام آمادگی کرد که به گرجستان کمک کند، روس‌ها نگرانی خود را از این موضوع ابراز داشتند. همچنین در جریان حوادث سال‌های ۸۵ و ۱۳۸۶ در جریان انتقال گاز به اوکراین و اروپا، کشورهای غربی تمایل خود را برای تأمین بخشی از گاز مورد نیازشان از ایران ابراز داشتند. در دیدار منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران از لیسبون، او اعلام کرد که تهران آمادگی صادرات گاز از طریق خط لوله «نابوکو» را به اروپا دارد. به‌هرحال، روسیه به‌عنوان یک ابرقدرت انرژی با حضور رقبا در بازار گاز اروپا به‌طور جدی مخالفت می‌کند و در مقابل برای صدور گاز ایران به شرق، حاضر به سرمایه‌گذاری است که نمونه آن پیشنهاد گازپروم برای سرمایه‌گذاری در خط انتقال گاز ایران به پاکستان و هند است. اما با وجود همه اینها در بیست سال گذشته، صبغه اصلی مناسبات تهران و مسکو، تأکید بر همکاری‌ها به‌ویژه در سطوح دوجانبه و منطقه‌ای بوده است.

روابط دو کشور از سال ۱۳۸۸

از تابستان سال ۱۳۸۸ بود که نخستین نمودهای سردی و تیرگی روابط ایران و روسیه پدیدار شد. اما حتی پیش از آن نیز مجموعه‌ای از اتفاق‌ها، حکایت از آن داشت که دست‌اندازهای مهمی در مناسبات تهران و مسکو وجود دارد. چند روز پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ صدای و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تصویر دیدار احمدی‌نژاد و مدودف را نشان داد و از تبریک انتخاب دوباره رئیس‌جمهور ایران خبر داد. در آن شرایط، این خبر بسیار اهمیت داشت و تصور بر این بود که روابط دو کشور در وضعیت بسیار مناسبی است. این موضوع موجب شد که در جریان مسائل بعد از انتخابات مخالفت با روسیه در شعارها و سخنان برخی از مخالفان نیز تبلور پیدا کند. در همین زمان نظرسنجی سایت عصر ایران در مورد اعتماد به روسیه حکایت از ۹۶ درصد بدگمانی به روسیه داشت. در نظرسنجی سایت ریانووستی (سایت رسمی وزارت امور خارجه روسیه) نیز این نتیجه ۹۴ درصد بود.

از سوی دیگر، در جریان تأسیس سازمان اپک گازی نیز انتظار دولت روسیه از ایران آن بود که در مورد مرکزیت سازمان به حمایت از مسکو بپردازد، اما این موضوع به شکل ناشایسته‌ای و بدون اینکه امتیازی برای ایران داشته باشد، خاتمه یافت. سپس در روز سه‌شنبه ۱۹ ژانویه مسئولان ایرانی مانع از آن شدند که یک هواپیمای باربری روسیه برای پرواز به بحرین از فضای ایران استفاده کند. اگرچه شامگاه همان روز اجازه پرواز هواپیمای روسی صادر شد. اما تأخیر پرواز سبب شد که روسیه نتواند یک جنگنده شکاری SU27SKM خود را در نمایشگاه بین‌المللی صنایع هوایی بحرین شرکت دهد. مقامات ایرانی عدم دریافت تقاضای پرواز به‌موقع از روسیه را دلیل جلوگیری از پرواز هواپیمای روسی بیان کردند. اما خبرگذاری ریانووستی روسیه، این حرکت را تازه‌ترین نشانه سرد شدن مناسبات تهران مسکو دانست و به این بهانه نمونه‌های دیگری از شکاف ایجادشده در میان ایران و روسیه را مورد بررسی قرار داد. همچنین، رئیس‌جمهور ایران در حین گشایش یک نمایشگاه میراث فرهنگی، از قدرت‌های بزرگ (و طبعاً روسیه) خواستار دریافت غرامت جنگ جهانی دوم شد و این موضوع، واکنش‌های زیادی

در مطبوعات روس داشت؛ به طوری که با تأکید بر واژه «کمک‌رسانی» به جای «اشغال ایران» آن را کمک دولت روسیه به ایران تلقی کرده‌اند. نامه رئیس‌جمهور روسیه به مقامات ایران، اگرچه محتوای آن محرمانه ماند، اما به‌طور ضمنی حکایت از خواست‌های تندتری نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشت.

در یک اقدام دیگر، ایران در عدم پذیرش طرح روسیه در موضوع مبادله سوخت هسته‌ای و توافق با ترکیه و برزیل و اعتماد به ترکیه، به‌طور ضمنی روسیه را غیرقابل اعتماد دانست و پس از این بود که موج اظهارنظرهای مقامات روسیه که برخلاف سال‌های پیش، از اقدامات ایران در موضوع هسته‌ای اظهار نگرانی شده و خواستار اقدام شدید امنیتی بودند، آغاز شد. لاورف، وزیر امور خارجه روسیه در یکی از این اظهارات گفت: «ما متأسفیم از اینکه طبق شواهد و قراین، ایران فرمول پیشنهادی در مورد تولید سوخت برای رآکتور تحقیقاتی تهران را قابل قبول نمی‌داند. ما معتقدیم که هم در مورد این موضوع و هم به‌طور گسترده‌تر در مورد ازسرگیری مذاکرات پیرامون حل‌وفصل همه جنبه‌های برنامه هسته‌ای ایران، لازم است تلاش‌های بیشتری به‌عمل آید. هدف ما کاملاً شفاف و روشن است. ما می‌خواهیم که جامعه جهانی شک و تردیدی نسبت به جنبه صرفاً صلح‌آمیز این برنامه نداشته باشد. با چنین شناختی، هیچ‌کس حق ایران به استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را مورد تردید قرار نمی‌دهد. اما این وضعیت ساده‌ای نیست و با توجه به اوضاع سیاسی داخلی در ایران بهتر نمی‌شود. همه ما باید با نهایت مسئولیت‌پذیری عمل کنیم البته شورای امنیت می‌تواند اقدامات دیگری را که لازم است اتخاذ شود، بررسی کند، اما انتظار می‌رود همه کسانی که در تصمیم‌گیری‌های آینده دخیل هستند، تنها از منافع تقویت رژیم عدم اشاعه و جلوگیری از ابهام‌سازی در آن پیروی کنند، نه از هیچ دستورکار دیگری». او همچنین افزود: «تردیدها در مورد فعالیت هسته‌ای ایران خیلی زودتر بروز پیدا کرده بود و همه فعالیت گروه «۳+۳» به روشن کردن آن معطوف است. در مورد ایران می‌خواهیم عملکرد سازنده‌ای ببینیم. به‌ویژه تصور همه این است که در جریان مذاکرات ژنو بین گروه «۳+۳» و مسئولان ایرانی، توافقی بسیار سودمندی روی داده است، اما در عمل با مشکل مواجه می‌شود. تکرار می‌کنم، مسئله پیچیده است. اگر ما به منطق مجازات

ایران عمل کنیم و یا از اینکه ایران پیشنهاد ما را نپذیرفته، آزرده خاطر شویم، یقیناً این برخورد خیلی هوشیارانه‌ای نخواهد بود. برخورد هوشیارانه باید پیش از هر چیز بر مسئولیت‌پذیری و در مرحله نخست، مسئولیت‌پذیری قدرت‌های هسته‌ای نسبت به تأمین تضمین رژیم عدم اشاعه متکی باشد. از این لحاظ، فعالیت ادامه‌دار آژانس در ایران حائز اهمیت کلیدی است. ما نباید گام‌هایی برداریم که تلاش‌های بعدی آژانس در این کشور را مورد تهدید قرار دهد. البته در چهارچوب گروه «۳+۳»، در چهارچوب شورای امنیت سازمان ملل و در چهارچوب هرگونه تشکیلات دیگر، ما باید تابع نظر آژانس باشیم، زیرا کارشناسان خود آژانس تجربه و معلومات بیشتری در این زمینه دارند. رأی نهایی در قضاوت اینکه ریسک‌ها تا چه اندازه بزرگ هستند، به‌عهده کارشناسان این سازمان به‌عنوان یک ساختار بین‌المللی بی‌طرف است. اما نکته مهم این است که باید تلاش کرد تا از برهم زدن مقررات عدم اشاعه جلوگیری کرد» (Russian Foreign Policy Concept, 2008).

سرانجام اینکه در آخرین اظهارنظرها، مدودف در جمع دیپلمات‌های روسی گفت: «مایلم به‌صورت جداگانه‌ای به یک موضوع پیچیده دیگر اشاره کنم و آن برنامه هسته‌ای ایران است. باید از راهکارهای ساده در این زمینه فاصله گرفت. بدیهی است که ایران در حال دستیابی به امکاناتی برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. که اصولاً می‌تواند برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. برخورداری از این امکانات فی‌نفسه به‌وسیله قرارداد هسته‌ای ممنوع اعلام نشده است که یکی از مسائل همین است. ولی این مسئله حالت سیستمی دارد و با ناقص بودن مقررات معاصر بین‌المللی در زمینه عدم اشاعه ارتباط دارد. بالطبع برخورد با کشورهای منفرد و با حل‌وفصل این مسئله نباید گزینشی بوده بلکه باید عمومی باشد. اینجانب بارها با شرکای خود (ایالات متحده، اروپا و شرکای دیگر) گفت‌وگو کرده و گفته‌ام که تحریم‌ها نتیجه مطلوب را در پی ندارد ولی از معنای معینی برخوردار است. جامعه بین‌المللی به این وسیله علامتی می‌دهد که باید روند مذاکرات را تشویق کند. در حال حاضر صبر و حوصله و نیز ازسرگیری هرچه سریع‌تر مذاکرات و گفت‌وگو با تهران لازم است. ما همین امر را معنی و هدف اساسی قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌دانیم. اگر امروز

دیپلماسی این فرصت را از دست بدهد، نشانه شکست دسته‌جمعی ما خواهد شد. البته نباید فراموش کرد که رفتار طرف ایرانی هم بهترین رفتار ممکن نیست. ما از تهران پیگیرانه دعوت کرده و می‌کنیم که نهایت همکاری را با آژانس داشته باشد و همه ابهام‌های باقی‌مانده را روشن کند، که این در واقع به نفع طرف ایرانی خواهد بود. ولی آنهایی که برای دستیابی به راه حل قابل قبول تلاش می‌کنند، مسئولیت بسیار جدی بر دوش دارند. همه باید فعالانه و همسو با هم رفتار کنند و نباید به اقدامات یک‌جانبه اکتفا کنند (Russian Foreign Policy Concept, 2008). اما پاسخ رئیس‌جمهور ایران نیز تند بود و او در اول مرداد ۱۳۸۹ رئیس‌جمهور روسیه را مخاطب قرار داد و گفت: «از روی بی‌اطلاعی و یا تحلیل غلط در نمایشنامه‌ای که امریکا علیه ایران نوشته است بازی می‌کند و آگهی یک نمایشنامه تبلیغاتی امریکایی را کلید زد و حتی علیه منافع کشورش بازی کرد» (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۲ مرداد ۱۳۸۹).

نگاه روسیه به ایران: کارت بازی امروز یا تهدید آینده؟

در تحلیل عوامل مؤثر بر تیرگی مناسبات دو کشور با یکدیگر، می‌توان گفت که روسیه در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به ایران به‌عنوان «یک فرصت برای همکاری» می‌نگریسته است که دارای مزیت‌های متعدد بوده و خود را نیازمند به همکاری با آن می‌دانسته است، و اینک دیگر، نه روسیه آن نیازها و نه ایران آن امتیازات را دارد. سال‌هایی که روسیه، با تهدیدهای گوناگون در آسیای مرکزی و قفقاز روبه‌رو بود و کشورهای متحد جهان از غرب تا شرق، هریک می‌کوشیدند از وضعیت خلاء قدرت موجود در منطقه بهره‌برده و نفوذ و حضور خود را افزایش دهند، این تنها ایران بود که می‌توانست در جریان بحران قره‌باغ و محدودسازی نفوذ غرب، بحران‌های منطقه‌ای یا در بحران تاجیکستان و سپس جلوگیری از نفوذ طالبان در آسیای مرکزی به یاری روسیه بشتابد و البته منافع جمهوری اسلامی ایران نیز همین اقتضا را داشت. اما اینک از یک‌سو، آن برگ‌ها در دست ایران نیست و از سوی دیگر، روسیه بیشتر به امریکا چشم دوخته تا نفوذ آن را به‌رسمیت بشناسد.

اما برداشت رایج به‌ویژه میان بسیاری از منتقدان سیاست خارجی ایران، آن است که روسیه ایران را به‌عنوان یک کارت در «بازی بزرگ جدید» خود با امریکا به‌کار گرفته است. از این نگاه، روس‌ها اساساً منفعت‌طلب و خیانت‌کار پنداشته می‌شود که به همه همکاران و متحدان خود چون یک کارت بازی نگاه کرده و در مواقع لزوم آنها را کنار می‌گذارند. طرف‌داران این دیدگاه، سیاهه‌ای از دولت‌های همکار، دوست و متحد شوروی در دوره جنگ سرد از صربستان در سال ۱۹۹۹ و عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و یالیبی و تنهایی آن در برابر غرب در سال‌های دهه ۱۹۹۰ را ارائه می‌کنند. این برداشت، شکل غلیظ‌تر و تندتر نگرش پیشین است. آنچه این دیدگاه را رواج بیشتری داده روابط گرم‌تر مسکو و واشینگتن در دو سال اخیر است.

روسیه در دو سال اخیر به‌تدریج روابطش با امریکا را ترمیم کرده و در این رابطه، یکی از موضوع‌های مهم که در این معامله بزرگ روی آن توافق شده ایران است (Karaganov, 2009). در واقع، اواما در نوشته‌ها و سخنان انتخاباتی خود، همکاری با روسیه و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را مورد تأکید قرارداد. نماد این نگرش جدید، هدیه کلیتون به لاوروف در ژنو به علامت «از سرگیری دوباره» بود. پس از آن، دیدار اواما و مدودف در آوریل ۲۰۰۹ در لندن در حاشیه کنفرانس سران کشورهای عضو گروه ۲۰ و صدور بیانیه مشترک امریکا و روسیه شکل گرفت و محور این بیانیه مشترک، همکاری در امنیت بین‌الملل و ازسرگیری مذاکرات کاهش سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای بود. نکته مهم اینجاست که از زمان روی کار آمدن اواما تاکنون طی حدود دو سال، رؤسای جمهور دو کشور هفت بار با یکدیگر دیدار داشته و توافقات مهمی به‌عمل آورده‌اند. از این رو، در دوره مدودف و اواما، روابط دو کشور به شکل جدیدی ازسر گرفته شد و با سفر کلیتون وزیر امور خارجه امریکا به روسیه، یک گروه کاری به ریاست پریماکف (نخست‌وزیر پیشین روسیه) و کیسینجر (وزیر امور خارجه پیشین امریکا) تشکیل شد که وظیفه آنها بررسی و ارائه راه‌حل‌هایی برای بهتر کردن روابط دو کشور بود. در ملاقات اواما و مدودف در کرملین در ۱۵ تیر ۱۳۸۸ (۶ ژوئیه ۲۰۰۹) نیز اراده‌ای جدی‌تر برای تغییر در روابط دو کشور وجود داشت و روی

موضوع‌های مختلفی نظیر کنترل تسلیحات استراتژیک، طرح سپر موشکی در اروپای شرقی، گسترش ناتو، افغانستان و ایران گفت‌وگو شد. دو رئیس‌جمهور بر همکاری در حل مشکلات جهانی تأکید کرده و یک سند همکاری مشترک را امضا کردند. در مورد افغانستان، به‌طور مشخص میان مقامات نظامی دو طرف (ژنرال مولن و ژنرال ماکارف) قراردادی امضا شد که جزئیات همکاری متقابل را معلوم می‌کرد و طبق آن قرار شد، امریکا نیازهای نظامی برای عملیات در افغانستان را از قلمرو روسیه و از طریق هواپیما و خطوط راه‌آهن روسیه منتقل کند. در این ملاقات، رئیس‌جمهور امریکا با خطرناک جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران و طرح این ادعا که ایران و کره شمالی برای قرن ۲۱ تهدید به‌شمار می‌آیند، بار دیگر سرنوشت استقرار سپر موشکی امریکا در خاک اروپا را به برنامه هسته‌ای ایران پیوند زده و در سخنرانی در مدرسه اقتصادی روسیه گفت: «سیستم دفاع موشکی در صورت خودداری ایران از برنامه‌های نظامی معنای خود را از دست خواهد داد.» (روزنامه سرمایه، ۱۶ تیر ۱۳۸۸) او با ما در مورد موضوع عضویت کشورهای نزدیک به روسیه در ناتو گفت: «کشوری که بخواهد عضو ناتو شود باید اکثریت مردمش رضایت داشته باشند و اصلاحات لازم را در داخل کشور به‌عمل آید تا بتوانند در مأموریت‌های متحدان شرکت کنند. اجازه دهید روشن بگویم که ناتو باید همکاری با روسیه و نه رویارویی با آن را دنبال کند.»

در دوم تیر ۱۳۸۹ (۲۳ ژوئن ۲۰۱۰) نیز دو رئیس‌جمهور در واشینگتن به‌طور مفصل گفت‌وگو در مورد کنترل تسلیحات هسته‌ای و برنامه هسته‌ای ایران، گشودن یک مسیر جدید انتقال تدارکات به افغانستان، اوضاع قرقیزستان، مسائل خاورمیانه، امنیت اروپا و کاهش تجارت استراتژیک پرداختند. او با ما از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی حمایت کرد و گفت که دو کشور بر سر موضوع‌هایی نظیر گرجستان، همچنان دچار اختلاف نظر هستند. البته موضوع‌های تجاری و اقتصادی، محور اصلی مذاکرات دو طرف بود. توافق بر سر پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی، امضای قرارداد خرید ۵۰ فروند هواپیمای بوئینگ و از میان برداشتن مواضع موجود بر سر راه صادرات گوشت مرغ از امریکا به روسیه از مهم‌ترین محورهای مذاکرات دو طرف بود. در مورد قرقیزستان نیز از دولت موقت برای ایجاد ثبات در

کشور حمایت کردند. دو طرف بر تشدید تحریم‌ها علیه ایران و کره شمالی تأکید کرده و همکاری راهبردی در امور افغانستان را تداوم بخشیدند. البته موضوع‌هایی نظیر گرجستان، گسترش ناتو، سپر موشکی، پیمان کنترل تسلیحات هسته‌ای و وضعیت حقوق بشر در روسیه، همچنان محل اختلاف هستند. شاید مهم‌ترین دستاورد این سفر، تشکیل یک کمیسیون در سطح ریاست‌جمهوری برای تداوم و گسترش روابط بود. بازدید مدودف از دره سیلیکون و توافق در مورد سرمایه‌گذاری شرکت‌های امریکایی در روسیه نیز از دستاوردهای سفر رئیس‌جمهور روسیه بود. این منطقه به‌عنوان مرکز جهانی فناوری برتر شناخته می‌شود که توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات از آنجا شروع و عرضه می‌شود. مدودف در حین این بازدید، تأکید کرد که روسیه مایل است تا از تجربیات چنین مرکزی برای نمونه روسی در حال‌ساخت آن با عنوان «اسکولکوا» بهره‌گیرد؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از دانشمندان ممتاز در این منطقه روس‌هایی هستند که پس از فروپاشی به اینجا آمده‌اند (saunders, 2010).

از این رو، می‌توان گفت که اگرچه مسائل و موضوع‌های زیادی در مناسبات آمریکا و روسیه وجود دارد، اما در دو سال اخیر دو دولت تمرکز اصلی خود را روی حل و فصل اختلاف‌ها در مورد طرح دفاع موشکی، همسایگان روسیه، کمک به توسعه روسیه و چالش‌های استراتژیک گذاشته‌اند و توافق‌های مهمی نیز در مورد آن به‌عمل آورده‌اند. در عین حال، هیچ‌یک از این موضوع‌ها نیز تاکنون به‌صورت کامل حل و فصل نشده و اساساً ماهیت آنها به‌گونه‌ای نیست که بتوان به‌طور کامل به توافق رسید. در واقع هر یک از آنها روندی هستند که در طول زمان در حرکت هستند. در موضوع طرح دفاع موشکی فعلاً موضوع تا سال ۲۰۱۵ به تعلیق درآمده و سیستم جایگزین کنونی نیز حساسیت کمتری را در روسیه ایجاد کرده است. در موضوع همسایگان نیز دست مسکو بازتر از گذشته شده و آمریکا نیز دخالت کمتری می‌کند. در زمینه کمک به توسعه روسیه نیز به‌نظر می‌رسد برخی از محدودیت‌های پیشین برداشته شده‌اند. اما در میان این مسائل، بحث چالش‌های استراتژیک از همه مهم‌تر و حساس‌تر است. این مسائل به‌گونه‌ای هستند که توافق در مورد یکی منوط به دیگری شده است و مثلاً طرح دفاع موشکی صرفاً به عقب

انداخته شده و یا بحث توسعه اقتصادی روسیه یک پروسه ۵ تا ۱۰ ساله است و طبعاً موضوع چالش‌های استراتژیک نیز همین‌طور است. در زمینه کمک‌رسانی و ارسال تدارکات برای نیروهای ناتو در افغانستان نیز روس‌ها همکاری لازم را به عمل می‌آورند اما در مورد کره شمالی و ایران به نظر می‌رسد مسکو مانع صدور قطعنامه‌های جدید و سخت‌گیری‌های بیشتر نخواهد شد و تاکنون نیز روابط دوجانبه و منطقه‌ای مسکو - تهران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. از این‌رو برخی از تحلیل‌گران، از مجموعه این تحولات و تعاملات یک معامله بزرگ را درک می‌کنند که تاکنون در توافقات متعددی، خود را نشان داده و ایران نیز به‌عنوان یک کارت مورد بهره‌برداری روسیه قرار گرفته است.

سرانجام باید به متغیر «تهدید» پرداخت. برخی تحلیل‌گران و به‌ویژه در روسیه، ایران را تهدیدی برای روسیه می‌دانند. از این دیدگاه، یک ایران قدرتمند که آسیای مرکزی، قفقاز و خزر را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، حوزه حیاتی خود می‌داند، می‌تواند تهدیدی جدی برای منافع و نفوذ روسیه در این حوزه باشد؛ منطقه‌ای که روسیه آن را «خارج نزدیک» و اولویت نخست سیاست خارجی خود می‌داند. از این نظر، روسیه با تهدید ناتو در غرب، چین و عامل جمعیت و قدرت روزافزون آن در شرق و مسلمانان و تروریسم بین‌الملل در جنوب روبه‌رو است که در حال حاضر، غرب را از طریق مذاکره می‌تواند وادار به همکاری کرده و از این ناحیه احساس خطر نکند. تهدید جنوب از اقلیت مهم ۳۰ میلیون نفری مسلمانان در منطقه اورال و قفقاز شمالی، ۶۰ میلیون مسلمان آسیای مرکزی، ۳۵۰ میلیون مسلمان کشورهای غیرعربی (افغانستان، پاکستان، ایران، ترکیه) و سپس مسلمانان عرب خاورمیانه را دربر می‌گیرند. از منظر یک دولتمرد روسی، این تهدید زمانی جدی‌تر می‌شود که کشورهای مسلمان به تدریج هسته‌ای شوند و ممکن است پس از پاکستان، ایران، ترکیه، عربستان و سایر دولت‌ها همین مسیر را بپیمایند. نکته اینجاست که برخی تحلیل‌ها در روسیه تندتر از امریکا است. کاراگانف، با صراحت در تهران اظهار داشت که اگر ایران هسته‌ای شود، مسکو موشک‌های خود را به سمت تهران نشانه‌گیری می‌کند. آنها معتقدند که ممکن است امریکا با یک ایران هسته‌ای کنار بیاید و آن‌گونه که برخی از امریکایی‌ها می‌نویسند، یک ایران هسته‌ای

مسئولانه‌تر عمل می‌کند و در نتیجه، راه برای توافق باز شود و روسیه در مقابل ایران هسته‌ای تنها بماند. به تعبیری، روسیه حدود ۳۰ میلیون مسلمان دارد و اگر ایران هسته‌ای شود، قسمت جنوبی روسیه به مخاطره خواهد افتاد.

اما این نکته که روس‌ها از چه زمانی به‌طور جدی‌تر نسبت به مسائل هسته‌ای ایران نگران شده‌اند، عده‌ای آغاز این نگرش را به موضوع تأسیسات هسته‌ای «فردو» مربوط می‌دانند. در سایت رسمی وزارت امور خارجه روسیه، اعلام شد که آشکار شدن تأسیسات فردو، موجب سلب اعتماد روسیه از ایران شده است. یک کارشناس ارشد مسائل ایران در روسیه نیز می‌نویسد: «سخت‌ترین مسائل برای روسیه، تصمیم‌گیری در مورد برنامه هسته‌ای ایران است. روسیه علاقه‌ای به ظهور قدرت‌های جدید هسته‌ای در مرزهای خود ندارد. اما با توجه به وضعیت عراق و افغانستان، استفاده از زور علیه ایران می‌تواند منجر به عواقب منفی‌تری شود. اگر ایران تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم در شهر قم را مخفی نمی‌کرد، روسیه اعتماد بیشتری به برنامه هسته‌ای آن داشت. چنین پنهان‌کاری با در نظر گرفتن ارتباط موجود بین روسیه و ایران، توسعه انرژی هسته‌ای بر روابط روسیه با جامعه بین‌المللی نیز سایه می‌افکند» (Mamedova, 2010: 2).

از نگاه روس‌ها نیز ایران کشوری پنداشته می‌شود که توجه به غرب به‌طور جدی برای آن مهم است و هر لحظه ممکن است با برقراری ارتباط با جهان غرب و به‌ویژه آمریکا به جمع محاصره‌کنندگان روسیه بپیوندد. از طرفی، فقدان آشنایی جامعه روس با ایران، باعث شده که آن را به دیده تهدید بنگرند؛ به‌طوری‌که در نظرسنجی‌ها معمولاً نگاه به ایران چندان دوستانه نیست و به‌ویژه رسانه‌های غربی در ترس روس‌ها از ایران مؤثر بوده‌اند. مشکلاتی که روس‌ها با چین‌ها داشته‌اند نیز در قرار دادن همه مسلمانان در یک مجموعه و احساس نگرانی نسبت به همه آنها نقش مهمی داشته است. (Saivetz, 2006: 9-11) برخی نظرسنجی‌ها حکایت از آن دارد که نگاه مثبتی نسبت به ایران در میان مردم روسیه وجود ندارد و آنجا که بحث تهدیدات مطرح می‌شود، همه مسلمانان از جمله ایران، پس از آمریکا و چین قرار می‌گیرند. همچنین در یک نظرسنجی دیگر که «بنیاد افکار عمومی» روسیه در ۲۲ و ۲۳ آوریل ۲۰۰۶ انجام داده، ۳۷ درصد مردم ایران را دوست و ۲۷ درصد آن را

غیردوست دانسته و ۳۶ درصد هم نظری نداشته‌اند. در مورد همکاری روسیه با ایران و توسعه انرژی هسته‌ای نیز ۳۸ درصد موافق، ۲۵ درصد مخالف، ۱۹ درصد بی‌تفاوت و ۱۸ درصد ناآگاه از موضوع بوده‌اند. ۳۷ درصد مردم، ایران را غیرمتجاوز، ۳۴ درصد آن را متجاوز دانسته و ۲۹ درصد نظری نداشته‌اند. (FOM, 2006) یک نکته مهم این است که مردم روسیه عمدتاً شناختی از ایران ندارند و بعضاً آن را با عراق یکی می‌بینند و اخبار در مورد ایران هم در بسیاری موارد تکرار خبرهای رسانه‌های غربی است. این موضوع عمدتاً به این دلیل است که در روسیه، نگاه مثبتی نسبت به اروپا وجود دارد و روس‌ها خود را اروپایی می‌دانند. شاید مسائل بوسنی هم بی‌تأثیر نبوده و حمایت ایران از مسلمانان بوسنی برای روس‌ها مسئله مهمی بوده است. البته در میان سیاستمداران و نخبگان کمونیست، اسلاوگرا و اوراسیاگرا، برخلاف غرب‌گرایان، نگاه مساعدتری نسبت به ایران وجود دارد و به‌ویژه به دلیل سکوت ایران در قبال مسائل چین، وجهه ایران در میان آن گروه‌ها بسیار بهتر از پیش بود (ر.ک. به: Shlapentokh, Sep 2009).

نگاه ایران به روسیه

مجموعه‌ای از رویدادها در پنجاه سال اخیر، آمریکا را به دشمن جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. از این دیدگاه، اساساً «خود» انقلاب اسلامی در مقابل «دیگر» آمریکایی به موقعیتی رسیده که امکان تفاهم با آن به‌سادگی وجود ندارد و طبعاً چنین موضعی، نیاز به یارگیری بین‌المللی و یا استفاده از شکاف‌های موجود میان قدرت‌های بزرگ را برای ایران به یک استراتژی مهم تبدیل کرده است.

گرچه سیاست نگاه به شرق در ایران از اوان انقلاب و به‌طور جدی‌تر از سال‌های پایان جنگ تحمیلی مورد توجه دولت قرار گرفت، اما به‌عنوان مرحله‌ای جدید در بازتعریف رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی و برقراری ارتباط نزدیک‌تر با کشورهای شرقی از زمان دولت نهم بسیار پررنگ شد. طرف‌داران سیاست نگاه به شرق بر این باورند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین و مسئله نبود متحد استراتژیک را برای ایران حل کند. بر این مبنا، روسیه و چین در عرصه بین‌المللی، الگوهای

جدیدی از گرایش‌های موازنه‌گرایی و تعامل با بازیگران منطقه‌ای را ارائه می‌کردند (دیوسالار، ۱۳۸۷). در واقع، سیاست نگاه به شرق، تفکری استراتژیک و فراتر از گسترش روابط اقتصادی، بر ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک برای ارتقای همکاری‌ها به سطح امنیتی و دفاعی تأکید داشته است تا برای ایجاد توازن با غرب به موقعیت ایران در جهان کمک کند. (ر.ک. به: احدی و ثقفی عامری، ۱۳۸۷) نمود اصلی این نگاه را می‌توان در عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری شانگهای و درخواست برای عضویت رسمی در آن سازمان دید. در کنفرانسی که در ایران در مورد سازمان شانگهای برگزار شد، بسیاری از سخنرانان بر نقش سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک جبهه جهانی در مقابل تهدید غرب سخن گفتند. در نشست نخست‌وزیران کشورهای عضو سازمان، رحیمی معاون رئیس‌جمهور ایران اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در منطقه به‌ویژه با تکیه بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود آمادگی دارد همکاری‌های خود را با سازمان همکاری‌های شانگهای و کشورهای عضو گسترش داده و تعمیق بخشد. حضور ایران به‌عنوان عضو دائم آن باعث ارتقای منزلت امنیتی کشور و تحکیم روابط دیپلماتیک با کشورهای عضو خواهد شد که به‌نظر باید از این فرصت، بهره کافی برد. نقش روسیه و چین به‌عنوان متحدان خارجی ایران در پذیرفتن کشورمان در این سازمان، محوری است» (مهدوی رجاء، ۱۳۸۹).

آنچه در ایران به‌عنوان «سیاست نگاه به شرق» تلقی می‌شود با سیاست‌های ملی‌گرا، اسلاوگرا و اوراسیاگرا و ضدآتلانتیک‌گرا در روسیه نیز اشتراک‌هایی دارد. این جریان‌ها در روسیه نیز با نگرانی از نظام بین‌المللی تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی آمریکا و یک‌جانبه‌گرایی‌های آن در مسائل بین‌المللی، از استقلال عمل دولت‌هایی چون ایران استقبال می‌کنند. به بیان دیگر، روس‌ها ترجیح می‌دهند مسائل خود را در سطح جهانی و بین‌المللی با حضور و نفوذ خود در مجامع بین‌المللی و تعامل با آمریکا، اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌ها حل و فصل کنند و اهمیت ایران در این سطح برای روس‌ها تاکتیکی است و مسکو می‌کوشد تا از مواضع ایران در قبال آمریکا و مسائل جهانی آن، بیشتر برای ادعاهای خود در آن حوزه‌ها بهره ببرد. روسیه با «نظام

جهانی» سرمایه‌داری لیبرال مشکلی ندارد و صرفاً نگران نادیده گرفتن نقش خود در «نظام بین‌المللی» است. روسیه مخالف یک‌جانبه‌گرایی امریکاست اما این هدف محدود به مسائل مختلفی است و عمدتاً می‌کوشد همراه با فرانسه، آلمان و چین، امریکا را مقید به نهادهای بین‌المللی موجود کند. روس‌ها فراتر از اقدامات دیپلماتیک و تعاملات میان قدرت‌های درجه اول، کار خاصی انجام نمی‌دهند. در واقع، مسکو منطق معادلات بین‌المللی امروز را پذیرفته و می‌کوشد آن را در چهارچوب نهادها، رژیم‌ها و هنجارهای برآمده از دوران جنگ سرد حفظ کند. در سطح نظام‌های منطقه‌ای در آتلانتیک، پاسیفیک، اوراسیا و خاورمیانه، روسیه تنها اوراسیا را حوزه منافع سیاسی و حوزه امنیت ملی خود می‌داند. به بیان روشن‌تر، مسکو تنها در سطح مناطق فرعی است که برای ایران نقش قائل است. اما جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی و عقیدتی، تهدیدهای خود را بیشتر در سطح نظام جهانی و بین‌المللی می‌بیند و از اینجاست که به نکته اصلی روابط تهران و مسکو می‌رسیم که سوءتفاهم‌هایی اساسی در میان تحلیل‌گران روابط دو کشور و نیز دست‌اندرکاران امر پدید می‌آورد (See: Katz, 2008).

شاید مسئله و نسبت روسیه با غرب در ایران به‌خوبی درک نشده است. تعاملات روسیه با اتحادیه اروپا و امریکا و اختلاف‌ها و رقابت‌های آنها، پیچیدگی خاصی دارد و از زمان قبایل پراکنده روس پیش از تشکیل دولت روس، پذیرش مسیحیت شرقی، غرب‌گرایی پترکبیر، حاکمیت شاهان پروسی، اتحاد مقدس، پذیرش کمونیسم آلمانی و سرانجام تحولات بیست‌ساله اخیر از زمان طرح اندیشه جدید گورباچف تاکنون این موضوع جریان داشته است و تأکید بر دوره پوتین و یا ۱۵ سال اخیر و یا حتی ۷۰ سال اخیر برای فهم نسبت روسیه و غرب کافی نیست. حتی روسیه دوره پوتین، امروزه خود را در سنجه و عیار غرب می‌بیند. از نگاه کرملین، غرب مدل توسعه و منبع تأمین فناوری‌های مورد نیاز برای توسعه است و نقش بین‌المللی مسکو در آن عرصه و در نسبت با آن، معنا می‌یابد و هنجارهای اروپایی آمال و آرزوی روشنفکران روسی است. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد دولتمردان دو کشور نیز تا حدودی هنوز در فضای مبهمی نسبت به یکدیگر قرار دارند. این موضوع در فقدان درک روشن از جایگاه هر کشور در

سیاست خارجی دیگری ریشه دارد. از نگاه ایران، روسیه یک بازیگر قدرتمند است که تحت رهبری مأموران کا.گ.ب، نظامیان و ملی‌گراها قصد انتقام از امریکا و غرب را دارد و به‌زودی به این نقطه خواهد رسید. لذا هر حرکت در روسیه و هر اظهار عقیده‌ای که در آن به امریکا و خصومت با آن اشاره‌ای می‌شود به‌عنوان رسیدن به زمان موعود پنداشته می‌شود. از این نگاه، سرانجام روسیه در مقابل امریکا قرار می‌گیرد. از این نگاه، دولت روسیه، جمهوری اسلامی ایران را بازیگری قدرتمند و ضروری برای آن فضای تنش‌آمیز می‌بیند و ایران اولویت بالایی در سیاست خارجی روسیه دارد.

اما نکته مهم این است که روس‌ها کاملاً عکس این قضیه را در مورد ایران در نظر دارند. آنها برای استقلال عمل ایران چندان اصلاتی قائل نیستند و ایران را کشوری جهان‌سومی می‌پندارند که انقلابی‌گری شوروی‌ها را در جهان تکرار می‌کند و برای ایجاد برخی دردسرها برای امریکا در سیاست بین‌المللی موجود اهمیت دارد. اما این وضعیت، نباید هزینه‌ای برای روسیه ایجاد کند؛ چراکه روسیه اولویت‌های مهم‌تری نظیر منطقه پیرامونی (کشورهای مستقل مشترک‌المنافع)، اروپا، امریکا و شرق دارد و ایران در درون اولویت پنجم (خاورمیانه) است. لذا روس‌ها انتظار دارند که هر جا که اشاره کنند، ایران مخالفت‌های ضدسیستمی خود را خاتمه دهد تا آنها بر سر دوراهی‌های دشوار انتخاب یک طرف قرار نگیرند. به بیان روشن‌تر، دو طرف انتظاری غیرواقعی از یکدیگر دارند. ایران، روسیه را بیشتر برای سطح کلان نظام بین‌المللی (مقابل با امریکا) می‌خواهد و روسیه، به ایران برای سطوح دوجانبه و منطقه‌ای نیاز دارد (کرمی، ۱۳۸۸ و Russian Foreign Policy Concept, 2008).

اما جدا از این مسائل که بیشتر به نگرش‌ها، ذهنیت‌ها، تصورات و برداشت‌ها برمی‌گردد، در عرصه‌های عملی و عینی نیز مشکلاتی هست که به آنها اشاره می‌کنیم. همکاری دو کشور در سطح منطقه‌ای، بیشتر بر عدم مزاحمت برای همدیگر بوده و کمتر به مسائل پویا، سازنده و آینده‌نگرانه تعلق گرفته است. نمونه عینی آن را در فقدان تشکیلات و سازوکاری برای حل و فصل مسائل منطقه‌ای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان دید. روسیه کمتر مایل بوده که ساختارهایی شکل

بگیرد که کشور دیگری چون ایران در آن نقش داشته باشد و منطقه را حیاط خلوت و حوزه انحصاری منافع خود دانسته و انتظار دارند که جمهوری اسلامی ایران نیز این وضعیت را محترم شمارد. این درحالی است که در مناطق مذکور، کشورهای ترکیه، چین، امریکا و اروپا و کشورهای عرب به‌طور جدی فعال هستند (ر.ک. به: Jonson, 2004: 116-118).

از این رو، روابط تهران و کرملین با وجود ضرورت گسترش برای پر شدن ظرفیت‌های موجود و اهمیتی که دو کشور برای یکدیگر دارند، همواره با نکته اساسی «تفاوت سطح» روبه‌رو است. به این معنی که ایران به روسیه بیشتر از هر چیز به‌عنوان یک دولت برای محدودسازی تهدیدهای غرب نگاه می‌کند، اما روسیه عمدتاً به مزایای رابطه با ایران در مسائل منطقه‌ای و دوجانبه توجه دارد. به تعبیر یکی از ایران‌شناسان روس «در مسکو همکاری گسترده و فراتر از برخی خطوط قرمز بین‌المللی، به‌عنوان یک خطر نگریده می‌شود و خطرهای ناشی از اتحاد با ایران - به‌عنوان کشوری که در جبهه مخالف با کشورهای پیشرفته جهان قرار دارد - بیشتر از مزایای آن است.» (Mamedova, 2010) بیان این نکته اصلاً به‌معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های روابط تهران و مسکو نیست و دوره پانزده‌ساله اخیر به‌خوبی نشان می‌دهد که دو کشور براساس منافع ملی خود در عرصه‌های مختلف می‌توانند همکاری‌های مهمی داشته باشند. اما این همکاری‌ها باید با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود نظام جهانی، منطقه‌ای و ظرفیت‌های روسیه پیش برود. در واقع، مسکو هیچ اولییتی در مخالفت با نظام سرمایه‌داری جهانی، نظام بین‌المللی غربی و اتحادیه اروپا ندارد. تنها تلاش مسکو این است که در این حوزه‌ها نقش داشته باشد و پذیرفته شود و نهادهای غربی، آن را تهدید نکنند و در واکنش به این تهدیدها نیز اولویت اصلی آن دیپلماسی، همکاری با کشورهای مستقل‌تر اروپایی و نیز همکاری با چین است.

اما به‌نظر می‌رسد که سیاست شرقی ایران با مشکلات اساسی‌تری نیز درگیر است. نخست، رابطه منافع ملی و دوست و دشمن است. معمولاً یک دولت ابتدا منافع ملی خود را ترسیم می‌کند و سپس سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های آن را در خدمت این منافع قرار داده و دولت‌های جهان در برابر این سیاست‌ها، به‌عنوان

متحد، همکار، رقیب، دشمن و یا ترکیبی از برخی از آنها نگریسته می‌شوند. اما جمهوری اسلامی ایران، به دلیل دشمنی‌های امریکا و رفتارهای آن و نیز نوع تقابل دو دولت، به تدریج به این وضعیت رسیده است که سایه یک دشمن بر منافعش افتاده و این منافع در پرتو رفتارهای آن به صورت انفعالی تعریف می‌شوند. لذا در هر موضوعی، به جای توجه به اینکه منافع ملی کدام است، باید به مسئله توجه داشته باشد که جای امریکا کجاست و این موضوع تعارض‌هایی را برای سیاست خارجی دو کشور ایران و امریکا ایجاد کرده و در بسیاری موارد که ناخواسته منافع مشترکی داشته‌اند، معلوم نشده که دقیقاً باید چه رفتاری داشته باشند و این مشکل، هزینه‌های زیادی را برای دو طرف ایجاد کرده است.

مشکل دوم به تصور «روسیه مساوی با شوروی است»، برمی‌گردد. برای ایران هنوز این مسئله را که واقعاً روسیه دیگر شوروی نیست و نمی‌خواهد باشد و یا اگر هم بخواهد، نمی‌تواند باشد و نیز آنجا که مقامات روس ادعا دارند که می‌خواهند شوروی باشند، بیشتر مصرف داخلی و یا گاهی برای فروش به طرف‌های خارجی است، به خوبی درک نشده است. روسیه امروز یازدهمین اقتصاد دنیاست و دست کم ۵۰ سال وقت، لازم دارد تا به موقعیت شوروی پیشین برسد یا مثلاً بودجه نظامی آن حدود ۵ درصد بودجه نظامی اعضای ناتو است.

مسئله دیگر، موضوع ایجاد جبهه بین‌المللی است. واقعیت این است که امکان ایجاد چنین جبهه‌ای در مقابل امریکا در حال حاضر وجود ندارد. البته می‌توان به اشتراک منافع در موضوع‌های خاص، محدود و کوتاه‌مدت با کشورها اندیشید و گاه عمل کرد، اما چین، هند و روسیه هیچ‌یک و به‌هیچ وجه حاضر نیستند زیر بار هزینه‌های چنین رویارویی مهمی بروند؛ و سرانجام اینکه، در ایران، کمتر به درک روشنی از سیاست خارجی روسیه توجه شده است. اولویت‌ها، اهداف و تهدیدهای سیاست خارجی روسیه به‌گونه‌ای است که باید انتظارات واقعی از آن داشت. به‌رحال باید به این نکته مهم توجه کرد که اگر منظور از سیاست شرقی، رابطه با کشورهای شرقی است، به‌نظر می‌رسد که بسیار خوب، سودمند و لازم است، اما اینکه چنین رابطه‌ای را نمی‌توان جایگزین سایر روابط کرد نیز یک واقعیت اساسی است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مناسبات دو دولت ایران و روسیه وارد یک مرحله جدیدی شده که با سال‌های پیش متفاوت است. در نخستین سال‌های پس از فروپاشی، چند سال طول کشید تا دولت روسیه روی منافع مشترک در منطقه متمرکز شده و به همکاری با ایران برای این موضوع بپردازد و این همکاری منطقه‌ای به ثبات منطقه کمک اساسی کند. همکاری‌های دو کشور به‌ویژه زمانی اوج گرفت که روسیه و غرب در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، در موضوع‌های مختلف و به‌ویژه بر سر طرح سپر موشکی آمریکا، گسترش ناتو، حمایت غرب از انقلاب‌های رنگی در منطقه موسوم به خارج نزدیک، به تعارض‌های اساسی رسیدند. اما در دو سال اخیر، با انجام توافق‌هایی در برخی از آن مسائل، مناسبات مسکو و تهران با مشکلات جدی روبه‌رو شده است. در تحلیل عوامل وقوع این رویداد، بر چهار عامل تأکید شد. با بررسی آنها می‌توان دریافت که به نظر نمی‌رسد مزیت‌های منطقه‌ای ایران برای روسیه خاتمه یافته باشد و هنوز دو کشور می‌توانند در ثبات‌بخشی به منطقه تشریک مساعی کنند. طی سال‌هایی که دو کشور در آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان با یکدیگر همکاری کرده‌اند، منافع مشترکی وجود داشت و دو کشور امتیازهای متقابلی برای یکدیگر داشتند، شاید ایران می‌توانست با روسیه همکاری نکند، اما با توجه به سیاست خارجی ایران و رقابت آن با غرب، ترکیه، اسرائیل و کشورهای عرب در منطقه، طبعاً گزینه همکاری با روسیه اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و البته برای روسیه در معرض فروپاشی دیگر (به تعبیر مکرر مقامات و تحلیل‌گران آمریکایی) نیز راهی دیگر غیر از همکاری با ایران نبود؛ طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ کوزیرف و یلتسین این مسیر را رفتند، اما مجبور به تجدیدنظر شدند.

اما این که گفته می‌شود روسیه با کارت ایران بازی کرده است، به نظر تا حدودی ساده‌سازی موضوع است. در واقع، رابطه میان سه دولت ایران، روسیه و آمریکا یک بازی سه‌طرفه بوده و این امکان برای هریک از طرفین وجود داشته است. اگرچه روس‌ها، رابطه با آمریکا و توافق با آن را به یک تابو تبدیل نکرده بودند و از این نظر، دست بالاتری در این بازی داشته‌اند، اما در موضوع تهدیدزایی ایران برای روسیه، متأسفانه چنین ادراکی در میان طیفی از دولتمردان، متخصصانان

مراکز مطالعاتی استراتژیک، تحلیل گران و روزنامه‌نگاران روسیه وجود دارد و مرتب بر خطرهای احتمالی ایران برای آینده تأکید می‌شود، اما موضوع، تنها محدود به ایران نیست و این نگاه نسبت به غرب، ترکیه و چین نیز وجود دارد. آنچه در این رابطه مسئله‌آفرین است به انتظارهای روسیه از ایران برمی‌گردد. مسکو انتظار دارد که تهران در موضوع‌های بین‌المللی نظیر پرونده هسته‌ای، در چهارچوب سیاست‌های کرملین حرکت کند و این موضوعی است که مؤلفه چهارمی را برای تحلیل روشن‌تر وارد کار می‌کند.

این عامل مهم که می‌تواند تبیین روشن‌تری از وضعیت را به‌دست دهد و اساس رابطه ایران و روسیه را تحلیل کند، سطوح نامتقارن روابط و انتظارات و پندارهای خاکستری کرملین و پاستور (مرکز حکومت ایران) از روابط موجود است. در این سوی داستان نیز نگرش ایران به روسیه در قالب سیاست «نگاه به شرق» است. این سیاست، از همان ابتدا باری را بر دوش مناسبات تهران و مسکو سوار کرده که توان حمل آن وجود نداشته است. ایران در طول سه دهه حیات انقلابی خود بر استقلال عمل سیاست خارجی و روسیه نیز بارها بر نداشتن «متحد استراتژیک» در دنیای جدید و خاتمه یافتن عصر اتحادها تأکید کرده‌اند. گرچه، همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای دو سویه بسیار مهم بوده است، اما همواره محدود به استقلال عمل ایران در سیاست خارجی از یک‌سو، و بازی روسیه در سطح بین‌المللی و موقعیت، نقش و جایگاه آن در نظام بین‌الملل مانده است. همین نکته است که در تحلیل بسیار ساده‌تری بحث فرصت و کارت و تهدید را به‌میان می‌آورد. در واقع، عدم توجه روسیه به استقلال عمل ایران و بی‌توجهی ایران به منطق «بازی در سطح بین‌الملل» و پنداشت‌های نادرست مانند «روسیه مساوی شوروی» و «تصور ایجاد یک جبهه بین‌المللی شرقی»، شرایطی را رقم زده است که «معامله»، که امری رایج در میان قدرت‌های بزرگ بوده و خواهد بود، صورت گیرد؛ امری که اینک برای دولت‌های گرجستان و لهستان نیز در آن‌سو به‌شکل دیگری رقم خورده است. در یک جمله ساده‌تر می‌توان چنین گفت که نه ایران حاضر است هزینه‌های اتحاد با روسیه را پردازد و نه اساساً روسیه دنبال چنین چیزی است، اما گویا، هر دو طرف، انتظار اتحادی ایجادنشده را از دیگری دارند.

اما برای آینده این روابط، نباید پنداشت که بازی خاتمه یافته است. مشکلات بسیاری میان روسیه و غرب وجود دارد که همچنان باقی خواهد ماند ولو مدتی مسکوت گذاشته شوند. از سوی دیگر، روابط دو دولت ایران و روسیه، حتی در زمان بلوک‌بندی دوره جنگ سرد نیز در سطح مناسبی به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ جریان داشت. روس‌ها نیز برای روابط تجاری و منافع مشترک دو کشور، محدودیتی قائل نیستند و در شرایط بین‌المللی جدید به‌نظر می‌رسد که می‌توان این مناسبات را بازتنظیم نمود. دو کشور در حوزه‌های اقتصادی و فنی سودمندی فزاینده‌ای برای یکدیگر دارند. این همکاری‌ها در زمینه انرژی، فناوری، ارتباطات فرهنگی و اجتماعی و مسائل منطقه‌ای برای دو طرف اهمیت زیادی دارد. روسیه بازار فناوری گسترده‌ای دارد که مورد توجه کشورهای چین، ترکیه و هند است. ایران نیز قدرت پرداخت خود را در شرایط بحران جهانی حفظ کرده است. به‌ویژه در حوزه فناوری‌های نفت و گاز تمایل به تداوم این همکاری‌ها جدی است. *

پی‌نوشت‌ها

۱. نگاه کنید به سایت سفارت ایران در مسکو:

<http://www.iranembassy.ru/fa/index.php>



منابع

الف - فارسی

- احدی، افسانه و ثقفی عامری. ۱۳۸۷. ایران و سیاست نگاه به شرق. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. ۱۳۸۷. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- دیوسالار، مجید. ۱۳۸۷. «رویکرد نگاه به شرق در روابط خارجی ایرانیا»، هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۲۳۷.
- سنایی، مهدی. ۱۳۸۹. «روابط آمریکا و روسیه در دوره اوباما»، سایت ایراس، ۱۴ اردیبهشت.
- سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر. ۱۳۸۷. مجموعه مقالات روابط ایران و روسیه، تهران، موسسه مطالعات ایراس.
- شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۴. «تأمل در سیاست نگاه به شرق»، گزارش تحلیلی، شماره ۱۹، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شوری، محمود. ۱۳۸۸. ایران و روسیه؛ واکاوی گفتمان‌ها و نقش غرب، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی.
- فصل سرد روابط ایران و روسیه، ۱۳۸۸. پایگاه خبری تحلیلی روسیران.
- کرمی، جهانگیر. ۱۳۸۸. روابط ایران و روسیه؛ عصر نوین همکاری‌ها. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه. ۱۳۸۶. سیاست و حکومت در روسیه. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه. ۱۳۷۸. کتاب سبز فدراسیون روسیه. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لغو ناگهانی سفر جلیلی به مسکو، سایت تابناک، (www.tabnak.ir/83345/1388/11/7)
- ملکی، عباس. ۱۳۸۶. چالش‌ها و فرصت‌های ایران در آسیای مرکزی، سایت ایراس.
- مهدوی رجاء، غلامرضا. ۱۳۸۹. روسیه شریکی نامطمئن برای ایران، سایت بررسی استراتژیک ۱۱ مرداد.



- Jonson, Lena. 2004. *Vladimir Putin and Central Asia, The Shaping of Russian Foreign Policy*, Londin, I. B. Tauris.
- Karaganov, Sergri and Others. 2009. "Russia and the U.S.: Reconfiguration, not Resetting", *Russia in global affairs*, No. 3, July and September.
- Mamedova, Nina. 2010. "Russia and Iran have Interests. not Love", *The Daily Star*.
- Katz, Mark. 2008. *Russian-Iranian Relations in the Ahmadinejad Era*, February 29.
- Russian Polling Institute FOM*. 2006. (http://bd.fom.ru/tb_061712)
- Saivetz, Carol. 2006. "Russia's Iran Dilemma", *Russian Analytical Digest*, No. 6, Sept. 19, 2006.
- Russian Foreign Policy Concept. 2008. *Russian Presidential Executive Office*, <http://archive.kremlin.ru/eng/text/docs/2008/07/204750.shtml>
- Saunders, Paul, 2010. *Russian-American Obstacles Overshadow Obama-Medvedev Meeting*, June 23, U.S. News and World Report (www.usnews.com).
- Shlapentokh, Dmitry. 2009. *Russian Elite Image of Iran: From the Late Soviet Era to the Present*, (<http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil>).

